

## اصفهان، نیازها و آرزوها

### ۱. بیداری

سالهاست این تصور که استان اصفهان از نظر مظاهر توسعه یافتگی در جایگاه دوم (بعد از تهران) قرار دارد، نه تنها ذهنیت مدیران ارشد کشور و استان را دربر گرفته بلکه در نهانگاه ذهن عموم مردم نیز راه یافته است. داده‌ها و اطلاعات اما حکایتی دیگر دارند. با نگاه به شاخص‌هایی که نمایانگر وضعیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و میزان برخورداری از مظاهر توسعه می‌باشند، ضرورت رفع این ابهام و اصلاح این تصور آشکار می‌شود.

بی‌گمان استان اصفهان، در عرصه‌های مختلف دارای فرصت‌ها و توانمندی‌هایی است که بر کسی پوشیده نیست اما چشم‌بستن بر چالش‌ها و ضعف‌ها و غفلت از آنچه در آنیم بویژه اگر با غرور و تفاخر ارباب قدرت، در حاشیه بودن ارباب معرفت و بی‌خبری عمومی ناشی از تبلیغات توهم‌افزا همراه باشد، حاصلی جز عقب ماندن از کاروان پیشرفت و پایین ماندن سطح فرهنگ و بینش جامعه در پی نخواهد داشت.

در سالهای ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ از سوی مرکز هم‌اندیشی توسعه استان اصفهان (نهادی که به منظور انجام مطالعات استراتژیک تأسیس شده بود) مطالعه‌ای تطبیقی بر روی شاخص‌های توسعه شامل شاخص‌های سرزمینی، اقتصادی، عمرانی، سلامت، زیست محیطی، توازن در توسعه، فرهنگی، اجتماعی انجام گرفت و میزان اعتماد و امید به آینده را استخراج کرد. نتیجه این مطالعات نشان می‌داد که گزاره "اصفهان در جایگاه دوم توسعه یافتگی است." نادرست بوده و ذهنیت "اصفهان پیشتاز" توهم می‌باشد! دوستان مرکز هم‌اندیشی این پدیده را توهم دومی یا سندرم نصف جهان نامیدند و آن را از عوامل بروز شاخصهای منفی برشمردند. پذیرش این معنی برای بسیاری ناهموار بود و آن را تقلیل جایگاه استان اصفهان می‌انگاشتند. بعدها هم شعار "اصفهان پایتخت فرهنگی جهان اسلام" را سردادند. همین امر نشان می‌داد که این سندرم ریشه دوانده و باید درمان گردد. اگر به این ذهنیت توهمی و عوامل شکل‌گیری آن بیندیشیم درمی‌یابیم که ریشه آن در غفلت و بی‌توجهی به وضع موجود و بی‌خبری از پیشرفت دیگران و دیده فرویستن بر واقعیات و اطراف خود می‌باشد. لذا گام اول برای حرکت به سمت افق‌های پیشرفت همانا بیداری و کنار زدن سراب‌ها می‌باشد.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی؟ ره ز که پرسی؟ چه کنی؟ چون باشی؟

بیداری، فروزش چرانی در درون است که بلوغ و تحول در پی دارد و ما را بر آنچه داریم و نداریم واقف می‌سازد. در این صورت است که نور معرفت می‌تابد و پرده از افق‌های فرا راه می‌گشاید و به سوی آرزوهای بلند می‌کشاند.

اصولاً در نگرش راهبردی هر چند چشم‌انداز توسعه را باید آرمانی و بلندپروازانه (نه خیال پردازانه) ترسیم کرد، اما وضعیت موجود باید واقع‌بینانه، به دور از غلو و بزرگنمایی و البته بدون خود کم‌بینی و یأس دیده شود. چنانچه وضع موجود بهتر از آنچه هست تصویر گردد، انگیزه حرکت کم و تلاش برای وصول به آینده آرمانی مفهومی را از دست می‌دهد یا به امور خرد بسنده می‌شود.

### ۲. نیازها

اصفهان را باید با همه کاستی‌ها و توانایی‌هایش شناخت و وصف کرد. با وجود سرمایه‌های انسانی، سرمایه‌های اجتماعی و زیرساخت‌های اقتصادی به علاوه مدارج دانش، هنر و فرهنگ و فرصت‌های کم‌نظیر

اصفهان، قاعدتاً افق‌های بلندی فرا راه توسعه استان موردانتظار است اما برای دستیابی به آن باید از موانع عدیده سر راه عبور کرد. بر اساس تحقیقات صورت گرفته و آمار و اطلاعات رسمی، اهم مشکلات مبتلا به اصفهان را در حال حاضر به اختصار می‌توان به قرار ذیل صورت بندی کرد:

۱. بحران کم‌آبی و بیابان‌زایی و عدم توازن استقرار جمعیت در پهنه جغرافیای استان؛
۲. مشکلات حاد زیست محیطی بویژه آلودگی هوا و آلاینده‌ها؛
۳. بیکاری روز افزون جوانان
۴. فقر نسبی و نابرابری در توزیع درآمد؛
۵. پایین بودن میزان احساس عدالت، اعتماد، امنیت و امید به آینده و بالا بودن ظرفیت خشونت جمعی؛
۶. کمبود امکانات تفریحی، ورزشی و مشکل تأمین اوقات فراغت، همچنین خلاء فضای نشاط و طراوت؛
۷. موانع جدی نیل به آزادی و عدالت به خصوص عدم شفافیت و پاسخگویی، بی‌توجهی به حقوق شهروندی و ضعف و کمبود مطبوعات مستقل و آزاد؛
۸. کاهش سرمایه‌گذاری در امور زیر بنایی بویژه در تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام و طرح‌های تأمین آب؛
۹. ضعف نهادهای عمومی و تشکل‌های مدنی و انسجام مردمی؛
۱۰. تضعیف بنیه فکری و اندیشگی و ترویج خرافات.

### ۳. آرزوها

وقتی سیاهه مشکلات و نیازهای برشمرده را به تنهایی می‌نگری در نگاه اول، عمق این موانع، افق‌های امید و بهروزی را در مقابلت تیره و تار می‌سازد. از خود می‌پرسی چگونه ممکن است با این بضاعت ناچیز کار به دستان و بنیه اندک فکری و معرفتی و خستگی روحی قدرت رسمی و ظاهری از دریای طوفانی و ژرف کاستی‌ها و چالش‌های موجود گذر کرد؟ اما نباید گذاشت چراغ امید و خواستن خاموش شود. در این صورت مرگ از راه می‌رسد. اینجا باید به سراغ قوه و عرصه دیگری، ورای قدرت ظاهری شتافت. عصری که مداخله مستقیمی در قدرت نداشته باین حال در طول تاریخ، ایران را از بحران‌ها و تنگناها عبور داده و چشم‌ها را به سوی افق‌های روشن گشوده است. هرگاه اصحاب قدرت احساس بریدگی و خستگی کرده‌اند این نیرو امید و اعتماد القا کرده و بر فضای یأس و بدبینی غلبه کرده است. تجلی و تجسم این قدرت اخلاقی و فکری شخصیت‌هایی هستند که در اعصار متمادی در دامان فرهنگ ایران و تحت تربیت قدرت معنوی آن پرورش یافته و بالیده‌اند. مولوی، حافظ، سعدی و ملاصدرا از آن جمله می‌باشند. مرحوم دکتر زرین کوب این عرصه را بخش نامرئی تاریخ ایران در برابر بخش مرئی نامیده و آن را شامل "حیات اقتصادی، آداب و رسوم، دیانت و اعتقاد و مدارج دانش و صنعت و هنر" دانسته و این قوه را سر بقای ایران خوانده است.

اینک، اصفهان و به طور کلی جامعه ایران، به بروز و ظهور این تفکر تحول آفرین و تجلی آن، یعنی انسانهای برخوردار از آگاهی‌های قلبی و عقلی و اصحاب معرفت و حکمت سخت محتاج است، تا از آنچه در آن فرومانده است برتر آید، آنگاه مشکلات آسان و پوشش به سوی پیشرفت و تعالی هموار می‌شود.